



شهید سیروس در خشان فر در کنار فرزندش

**گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید فراجا شهید سیروس در خشان فر**

## چندبار دخترش را بوسید و برای همیشه رفت

■ **صغری خیل فرهنگ**

شهید سیروس در خشان فر ۱۱ بهمن ۱۳۷۰ در خانواده‌ای مذهبی در روستای سیلارستان بخش لوداب از توابع شهرستان بویراحمد به دنیا آمد و پس از مهاجرت خانواده به یاسوج، دوران ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان خود را در شهر یاسوج به پایان رسانید. او پس از آزمون سراسری در رشته مهندسی شیمی با رتبه عالی قبول و وارد دانشگاه یاسوج شد و با رتبه عالی ۲۵ در مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی شیمی دانشگاه تهران ادامه تحصیل داد و با معدل ۱۹/۵۵ فارغ‌التحصیل شد. شهید در خشان فر فرصت حضور در مشاغل مربوط به رشته تحصیلی در بهترین شرایط را داشت اما به دلیل علاقه و عشق به امور نظامی و خدمت به کشور، ۲۴ اسفند ۹۸ در فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مشغول کار شد. او پس از گذراندن دوره‌های آموزشی مقدماتی و تخصصی، در واحد آموزش پلیس مبارزه با مواد مخدر مشغول خدمت شد. شهید در خشان فر در حال خدمت به مردم و مبارزه با قاچاقچیان، روز پنج شنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۲ در منطقه تلگانه جاده یاسوج به اصفهان همراه با شهید مهدی امینی‌مهر آسمانی شد. وی در مدت کوتاه خدمت صادقانه خود در لباس پلیس، کارگاه‌های آموزشی بسیاری در خصوص پیشگیری از اعتیاد و مواد مخدر در مدارس، مساجد، ادارات، نهادها و پایگاه‌های بسیج استان برگزار کرد و مردم، دانش آموزان و جامعه هدف را از خطرات و تهدیدهای اعتیاد و مواد مخدر آگاه می‌کرد. برای شناخت سیره و سبک زندگی و فعالیت‌های او با نیلوفر رشیدی‌نژاد، همسر شهید سیروس در خشان فر همراه شدیم که خواندنش خالی از لطف نیست.

■ **دعوتنامه‌های خارجی را پذیرفت**
من و سیروس در دوران کارشناسی در یاسوج هم دانشگاهی بودیم و در یک رشته درس می‌خواندیم، اما سال ورود به دانشگاه‌مان با هم تفاوت داشت. او در دانشگاه به عنوان دانشجوی درسخوان و با شخصیت شناخته می‌شد. بعد از اینکه از من خواستگاری کرد، به خاطر همه خوبی‌هایی که در وجودش می‌دیدم، پذیرفتم. انسانی خوب، فهمیده و اهل تلاش بود.

بعد هسر دو امتحان کارشناسی ارشد دادیم. او از من زرنگ‌تر بود برای همین در رشته شیمی دانشگاه تهران قبول شد و من هم در شهر خودمان پذیرفته شدم. او جزو نخبه‌های همان دانشگاه بود.

از چند دانشگاه از کشورهای مختلف و حتی تهران برایش دعوت‌نامه آمد، اما به خاطر علاقه به خانواده و شهرش همه رارد کرد، وقتی دید در شهر مان آزمایشگاه مواد مخدر وجود ندارد، به شهر خودمان یاسوج برگشت و همانجا مشغول کار شد تا بتواند گرهی از مشکلات بگشاید. او علاقه زیادی به این کار داشت و خدمات شایسته‌ای در

این زمینه انجام داد.

تلاش، جدیت و پیگیری او به حدی بود که همه همکارانش در پلیس مبارزه با مواد مخدر و ستاد فرماندهی انتظامی استان از او رضایت داشته و جدیت او را می‌ستودند.
وی در مدت کوتاه خدمت صادقانه خود در لباس پلیس، کارگاه‌های آموزشی بسیاری در خصوص پیشگیری از

## مقاومت

ارتباط با ما ۸۸۵۲۶۹۶



شهید سیروس در خشان فر در کنار فرزندش

### دنیز

دنیز را بوسید و رفت کفشش را پوشید، اما لحظه‌ای بعد برگشت و دوباره شروع به بوسیدن دنیز و بغل کردن و بوییدنش کرد. گفتم چه شده؟ گفت نمی‌دانم چرا به یکباره دلم برای دنیز تنگ شد. خیلی برایم عجیب بود. تا آن لحظه این حال را در او ندیده بودم. آن روز سیروس از همه تعلقات خاطر زندگی‌اش گذشت و راهی شد



دنیز را بوسید و رفت کفشش را پوشید، اما لحظه‌ای بعد برگشت و دوباره شروع به بوسیدن دنیز و بغل کردن و بوییدنش کرد. گفتم چه شده؟ گفت نمی‌دانم چرا به یکباره دلم برای دنیز تنگ شد.

خیلی برایم عجیب بود. تا آن لحظه این حال را در او ندیده بودم. آن روز سیروس از همه تعلقات خاطر زندگی‌اش گذشت و راهی شد. این آخرین صحنه وداع من، همسر و فرزندم بود. او رفت و داغ دوباره دیدنش را به دلم گذاشت.

■ **او شهید شده بود**

رفت و همه فکرم را هم با خودش برد. نمی‌دانم چرا اقدر نگرانش بودم. شاید به خاطر حال و هوای او در آخرین خداحافظی‌اش بود.
گویا جین مأموریت بعد از توقف خوردوی حامل بار مواد مخدر مأموران اسکورت بار را دنبال کردند که در درگیری با آنان همسر و همکارش مهدی امینی‌مهر شهید شدند. این محموله مواد مخدر از بندرعباس بازمگیری و بعد از عبور از شیراز در یاسوج کشف شده بود.

قبل از من خانواده‌اش مطلع شده بودند. خواهرش به من گفت سیروس مجروح شده و پایش تیر خورده است. من دنیز تنها در خانه بودیم. پسا هزار نذر و نیاز بیمارستان رفتم و امید داشتم که واقعا به پایش تیر خورده باشد، اما اینطور نبود. او شهید شده بود. هیچ‌کس نمی‌تواند در ک کند حال من را جز کسی که همسرش را اینگونه از دست داده باشد. خیلی حسس و حال بدی بود. حس می‌کردم زمان ایستاده و من دیگر نمی‌توانم زندگی کنم.

هر چند الان هم فقط به خاطر دخرتم زندگی می‌کنم و می‌خواهم به گونه‌ای تربیتش کنم که در آینده شرمنده همسرم نشوم. همسر یک انسان همه چیز تمام بود که همه تلاشش این بود که امام حسین (ع) را الگویی برای منش و رفتار خود قرار دهد. من هم سعی می‌کنم فرزندش را مثل خودش تربیت کنم.

■ **ندری که ادا شد**

راه اسلام عشق. به امام حسین (ع) او را تا شهادت در شاید باورتان نشود. با اینکه اینقدر عاشق امام حسین (ع) بودم، ولی توانسته بود به کربلا و زیارت امام حسین رفت. او خدا بپترین خاطرهای که از او می‌خواهم پیکری غریب به خون نزد خود برد. امکان نداشت تا سوعا و عاشورا ندری ندهد. حتی روز آخری که به مأموریت رفت، قرار مان این شد، وقتی برگشت برویم خریدهای ندری‌مان را انجام دهیم که دیگر نیامد و من به تنهایی نذرش را ادا کردم.

#### گفت‌وگو



گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید فراجا عرفان بیات

### آرزوی کودکی‌اش با شهادت تحقق یافت

■ **مبینا شانلو**

متولد ۲۶ خرداد ۱۳۸۰ بود. یک ده هشتادی که در عنفوان جوانی به شهادت رسید. هم آنکه در دوران کودکی آرزوی پلیس شدن داشت. عرفان قبل از آخرین مأموریتش خواب شهادتش را دیده و این موضوع را با مادرش هم در میان گذاشته بود. مادر هم برایش دعای شهادت می‌کرد اما هرگز نمی‌دانست افتخار مادر شهید شدن به این زودی‌ها نصیبش شود. لیلیا فاسمی مادر شهید می‌گوید: عرفان دست می‌انداخت گردن من و می‌گفت مادر اگر من شهید شوم، همه به وجود شما افتخار می‌کنند. شما مادر شهیدی می‌شوی! شهید عرفان بیات در یازدهمین روز از دی ۱۴۰۰ در درگیری با قاچاقچیان به شهادت رسید. متن پیش‌رو واگو‌به‌های مادرانه است.

■ **پلیس بودن را دوست داشت**
شدم. بعد دو سید نورانی آمدند و بالای سرم دست روی صورت من کشیدند. بعد من بلند شدم و گفتم السلام علیک یا ابا عبدالله.

عرفان من عاشق شهیدا بود. ارادت خاصی به شهیدا داشت. همیشه مزار شهیدای گمنام می‌رفت. واقعا لبقت شهید شدن را داشت. هر مرتبه ک صحبت از شهادت می‌شد، شوق او را نسبت به شهادت وقتنی از او می‌پریدیم می‌خواهی چه کاره شوی؟ می‌گفت پلیس. پلیس شدن را دوست داشت. درسخوان بود. در زبان انگلیسی مهارت خاصی داشت. مدتی هم زبان تدریس کرد. اما علاقه‌اش به نظام باعث شد او به سمت خدمت از مأموریتش را در تبریز بود و بعد از آن به زنجان آمد و در زنجان هم شهید شد.

■ **بسیج و کمک‌های مؤمنانه**

پسرم اهل ورزش بود. در کشتی چند مدال گرفت. تگواندو کار بود. عرفان یک فعال بسیجی بود. در مسجد ابودر شهر کمان‌ها همراه بچه‌های بسیجی کارهای فرهنگی انجام می‌داد. بسیار به نماز و روزه اهمیت می‌داد. اهل حضور در مسجد بود. گاهی مداحی می‌کرد. فیلم مداحی‌های او در هیئت وجود دارد. زمان کرونا، در مسجد کمک‌های مردمی و مؤمنانه را جمع می‌کردند و آن راه به دست افراد نیازمند می‌رساندند.

■ **اتفاق حقوق به نیازمندان**

نه اینکه حالا شهید شده است بخوام از او تعریف کنم، نه! عرفان خیلی پسر باادب و مهربانی بود. در کارهای خیر پیشقدم بود. خاطرات و روایات زیادی در این زمینه از زبان دوستانش شنیده‌ام. می‌گفتند عرفان حقوقش را که می‌گرفت، بخش عمده‌ای از آن راه کسانی که نیاز داشتند، می‌بخشید. در کنار همه خوبی‌هایش باید به احترامی که نسبت به من و پدرش داشت، اشاره کنم. واقعا فرزند نمونه‌ای بود. کمک حال من در امور خانه و خانواده بود. علاقه خاصی به رهبر داشت. عکس ایشان را در بهترین جای اتاقش نصب کرده بود.

■ **شما مادر شهیدی می‌شوی!**

راستش بهترین خاطره‌ای که از او می‌خواهم برای‌تان روایت کنم، حکایت خوابی است که او دو مرتبه از شهادتش دیده‌ بود. سه هفته قبل از شهادتش به من گفت مادر جان خواب دیدم شهید

#### جدول

۱				۵
		۶		
		۷		
۴		۱		
		۱		
			۵	
۹				
		۶		۳
			۲	۶
			۲	
			۵	
			۷	۱
			۳	۹
			۴	

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۹۲۱

#### جدول سودوکو

ارقام تا ۹ را طوری قرار دهید‌که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار به کارروند.

#### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۹۲۰

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۳	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۴	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۶	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۷	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۸	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۲	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۳	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۴	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۱۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴

#### از بالا به پایین

۱- از رشته‌های دانشگاهی- پدرادریس نیی ■ ۲- پیرو و تابع- از سبزی‌های خوراکی- نویسنده خسبیس
۳- پندی اندرزوار می‌دهد- آنی- دوره نهفتگی بیماری ■ ۴- رود بزرگ سوئیس- قورباغه- از ابزار- به‌جز
۵- کشیش- پایتخت بولیوی- کلپیز ■ ۶- اسید- خیرگزاری سوریه- کلاه‌الف ■ ۷- منسوب به آخرت- قمرش
را سنمار ساخت- از مژه‌ها ■ ۸- رؤسا- از نیروهای ارتشی- نوعی درخت بید ■ ۹- قلب مشغول آن است- آبادی- اثر شکسپیر ■ ۱۰- علامت مفعول- کاریز- نیست شده ■ ۱۱- نوسانات فرعی صدا- از سازهای زهی- سایه
۱۲- خیر- سر سلسله افشاریه- نت میانی- مهار توپ دروازه‌بان ■ ۱۳- جواب پشتک- داخل شدن- پسر زیبای بهشتی ■ ۱۴- ابزار جنگی- شهر روی آب ایتالیا- بنفش ملایم ■ ۱۵- دو تا نیست- اثری از پوشکین روسی